



جواب

شماره
۲۰۶
زیر

دفاع الم

بوقایت بحار لایا و دره فرج عرخر که الهو جمع منی را گوید که من
 مصیبت و فتنه و در شد خدایم در این زمین من رسید جبریل نازل
 کردید و عرض کرد این فرج در این مکانی موضع کثرت مشرکین است
 خاتم الانبیاء ایستیم فرج پیغمبر چون بی بین بلاد حقین که بلاد میسر
 گشته بود بلامطمع میاید و میرسد که مبارک و عزت کرد بدی صریح با طایفه
 میکنند با وجودی که پیغمبر الهی است اما عقیده نام چنان بود و صریح
 حضرت حقین و قتل در کرد بلاد و در کرد که هر چه می او بلاد و صریح
 پیشتر وارد میشد و صریح یون یار و میگردید بقسمیکه ملک لایا
 از صریح و دل او بتجرب آمدند چنانچه امام عصر در تاریخ ناخبر
 مقدس از عرض میکنند بحد خود خبر نم و لقد صحبت عن صریح
 ملک که السموات فاحد قریب من کل الجمادات و الشیخ
 بالجراح و حال ابینک و بین القیاح و لم یبق لک و صریح
 انت محتسب صابی نذاب عن نسوتک و ان لک و صریح
 نکسوک عن ظهر جوارک فهویت الی الایه من خیر ما یظن
 الجنود لجرافها و تعلوک الطغاة ببواقها قد
 شیخ الموت جینک و اختللت بالانقباض و الانقباض
 یمینک تدیر طر فاحفیضا الی ملک و یمینک قد شغلت
 بنفسک من ولدک و اهلک و اسیر فریشتک شیخ
 را الی حیاتک قاصدا محاسبا باکیا فلما ان النساء
 جوارک محن یا و نقل سرحد علیه ملک یا بیدین الحد
 ناشات الشیخ علی الحد و لا طرات الوجه بسافرات
 و بالعباد اعیان و بعد العنق مد اللات و الی عرضک
 مبارکات و انقرجا السری علی صدرک و واضع سیفک علی
 نحرک قایض علی شیبک بید فایح لک بمهند قد
 سکت حواسک و خفیت انقاسک و رفع علی القناة
 براسک الخ

الیک

بسم الله الرحمن الرحیم یوم از یوم حضرت امام علی علیه السلام در روزنامه
 این ماه واقع شده و از آن علما که از امام عصر نقل کرده معلوم میشود که
 حضرت امام محمد تقی و جواد و حضرت امام علی علیه السلام در این ماه بوده چنانچه در
 اللهم انی استسئلك بالمولودین فی ربیب محمد بن عبد الله النبی
 و ابنه علی بن محمد المنتجب و اتقرب بهما حق القرب
 اما یبیت تلذ حضرت امام علی علیه السلام در سمانه مغربیه
 میکنند و مکان تولد او در حوالی مدینه که صریح میکنند
 در سال دوم و در دهم با چهارم از هجری و کیفیت انعقاد
 طایفه بر بد آن ائمه و نقل از آنها بطریق علم مذکور گردیده
 در آن غرضت شود که میداد از مادر خود تا فریده و خسته
 از اسیده و درند ها را پیش از فریده و در آمدن بود
 را با کوزه و طاهر و مطهر از هر کثافت و درنا صیت
 در آن سال از نجات قصریا کردید پدر علی الحنفی
 و حضرت امام محمد تقی از دنیا رحلت نموده و مدت سیزده سال
 مدت بودند و بعد متوکل عباسی حضرت را از مدینه بستی
 از ای طایفه و بدین یکسال هم در سرین در همان خانه
 از هم دور قدس میباشند مسکنا نمودند و معجزات
 از جوارک بیانات بسیار از آن قدس و اخبار بود
 و از هم میباشند از آن جمله در بحار الانوار نقل شده است
 از یحیی بن هرثمه که گفت روزی متوکل مرا طلبید و گفت
 سبب نفرت مرا از شما خود به کوفه بر و از آنجا صریح
 ما به شویید و از راه بارید امام علی علیه السلام را نزد من بیاورید
 و از تعظیم و تکریم او خبر و کذا در تکفید چه میگوید
 الا در خلیف از راه بامیه متوجه شدم با ما از سپه سالاران

و پس همتان این لشکر مردان بودند که در نماز و انکار حقیقت اهل بیت و کاتب شیعه بن هر راه بودند در آن وقت مذهب خویش و داشتند و آن سپهسالار هر راه را میگردید و او را طعن میزد و میزد از مکر و همتان میان آنها مناظره بود و من در غلوه آنها ندانستم تا آنکه نصف راه رفتیم در زمینی و بعضی میگویند که یک شتر مرده را باور نمود سپهسالار با آنرا کاتب گفت که از صاحب نما امام علی علیه نقل شده که هیچ زینتی نداشتند مگر آنکه فبر شد یا من بعد مکر و یا است کاتب گفت یا آن اقا نقل شده گفت نقل کنی در این زمین که احوال او را موجود نیست چه کسی برقی مکر و کاتب از جواب معالت شد و من فعل کردید ما با او سستی و استغناء نمودیم بی مدتی تا آنکه بعد از خدمت حضرت سرسپه کاه خلیفه و متوکل را خدمت داریم حضرت فرمود که شی فرزند ایند و سم در خدمت نصیب است پس گفت بعد می بینم پس از خدمت حضرت بیرون رفتیم مرده و دیگر خدمت حضرت رسیدیم دیدیم هوادار کاتب حرمت بود دیدیم جمع از خفاطان مرا که جامه های پهن بپوشیده خود و خندان و فرمود که خفاطان بد و زنند و میفرمایند که در این وقت بیاد ورد بعد بمن فرمود که نمی هم مهمانان خود غایبند که فرزند از مدینه بیرون میگردیم می بینم از زن و اخوت بیرون شدیم با خود گفتیم آیا اینها چه بخاطر گذر ما بیند که چنین جامه ها بپوشیم در خدمت و در قیاس داده با کمر مرده حجامان این جامه ها چه مناسب است در حدت بهت مرده این قدر هو متغیر میگردند که چنین لباسها لازم شود ظاهر امام علی علیه طریقی مقرر کردند نمی دانند و می دانند که در هر سفره این لباسها را بپوشند و از رفاقتی عجب داریم که قائل با امانت چنین که میباشند مرده و دیگر چون عجلای خدمت رفتیم دیدیم خفاطان جامه ها را آورده اند پس حضرت امر فرمود نمودند که در فرمود که کینک و کلاه بار را بپوشید پس می بینم گفتیم که این عجز و عیب از است از جامه ها پهنه در آن سوی صبر است که

استان کرد پس من نیز رختا خود را امر نمودم که از حدین بیرون شدند بعد از طی منازل چون باغی شیخ رسیدیم که بن سپهسالار و کاتب مناظره واقع شده بود که تا کاه هوا متغیر شدند و اویسهای ظاهر کوید و بر عهد و برف هوید شد حضرت امام علی علیه بقیان خود فرمود که لباسها و کینک و کلاه های بار را بپوشید پس کاتب را بپوشان ان اسباب دار و بجامه گفت که چنین پس از این بپوشید بعد از آن لباس و کلاه بار را بپوشید و بعد از آن تکرار بارید مثل این ها را بپوشید بقیه کردند که هفتاد نفر از مردمان از آن تکرار و از آن سر در هوا میروند و اولان آنها را سپهسالار می که با کاتب مناظره میکرد پس ابو مرتفع کردید و هوادار خود خدمت مر و شیخ نمودند که بگویم مردمان خود که مرده و از مدینه رفتی گفتند او شیخ بدان که خدای همه چیز قادر بر همه است و چنین کردید این و از آن بهان قبی می کنند چون به گفت سیدم این کلام را از اسب فرود ایدم و کلاه خدمت را بپوشیدم و گفتیم اشهد ان لا اله الا الله و انک خلقاء الله و محمد علی عباده یان رسول قبل ان این کاض بودم و الحال بدست تو مسلمان شدم و از آن در محبت اهل بیت و متابعت آنها را بر خود لازم می دانم

در این ماه در روز چهارم این ماه در رجب
از مجموعهات قتل حضرت یحیی
در این ماه در روز چهارم این ماه در رجب
از مجموعهات قتل حضرت یحیی

روز چهارم این ماه در رجب
از مجموعهات قتل حضرت یحیی

رجب
غز شب چهارم
در اقبال از حضرت
رسول ام روایت
کرده که هر که در شب
چهارم ماه رجب
صد رکعت نماز
بکند از در هر
دو رکعت در
هر رکعت اول بعد
از حمد بگوید تسبیح
اعوذ برب الفلق
و در هر رکعت دویم
قل اعوذ برب الناس
بخواند از هر
اسمانی ملائکه
میروند که میگویند
ثواب این نماز را
تا روز قیامت
و چون محشر
میشود در راف
مانند ماه شب
چهارده بگرد
و نامه علق را بر او
مراست او میدهند
و حاضران با سانه
میگذرانند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

نماز شب هفتم

6

در آجال انشا می فرماید و اینست که هر که در شب هفتم رجب
چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد
هر یک از قل هو الله احد و معوذتین سه بار بخواند
و بعد از آن آن نماز و در هر یک طلوع بفرستد و در
سمان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر خداوند در سایه عرش خود او را
مقرر میدهد و عطا میکند بر و ثواب کیسه ماه
مبارک رمضان را بر او و در هر رکعت با صد و
استغفار میکند آن برای او و ملائکه تا انبیا قیامت
میخوانند آن نماز و ایشان میخوانند بر او حال آنکه در
نهار قبر و غیره در آن دنیا ملائکه جاری خود را
در بهشت میبرد و این میکند خداوند او را از هول
روز قیامت

نماز ششم
 در سال قبل از آنکه فوت یافتند که هر که در شب هشت ماه رحیب بیت کعبه
 نماز بکند هر روز هر که کعبه بعد از جلوس یک از قتل هر آنکه
 احد و قتل یا ایما المکذوبین و قتل اعوف بریت الغلق و قتل
 اعوف بریت الناس را سه مرتبه بخواند حق خداوند نواب
 شاکرین و صاحبین را برود عطا میفرماید و تمام او را در
 میان صدیقین رفیع میکند و بهرحال اجر هم صدیقین را
 و شهید را برود عطا میفرماید و کس یا قرآن را در ماه رمضان
 ختم کرده و چون از قبر برخیزد هفتاد و هشتاد و یک مرتبه
 کرده بشارت بهشت می دهند و تا بهشت او را مشایعت می کنند

هر که در زمان ان فخره فخران می شود بگویند که عفو ده جودندان و غنایان
 ده جودندان که در زمان این ده جودندان و غنایان ده جودندان و غنایان
 تاجی که در آن است سیر ما کنز فخران ده جودندان و غنایان
 وادداده و غنایان ده جودندان و غنایان ده جودندان و غنایان



در تشریف ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان بهترین ماههاست سالند سینه معجز از حضرت
 موسی بن جعفر منقول است که هر که یکروز از زاد رجب را روزه دارد آن حق حقیق
 یک ساله او را و سه روز و یکم سه روز از آن را و روزه دارد هفت از آن بر او
 و رجب کرد و و سه روز که رجب نام هفت در هفت از آن بر او
 و از سالی که هر که یکروز از ماه رجب را روزه بدارد القیم از آن ماه
 بیاسند و سینه معجز از حضرت صادق منقول است که حضرت موسی بن جعفر
 در ماه رجب ماه استغفار است هفت مرتبه پس بسیار در انعام طلب از پیش
 کند که خدا آمرزنده و مهربان است و رجب رجب میگویند و بر او
 رحمت خدا در انعام است هفت مرتبه بسیار رحمت میشود پس بسیار بگوید
 اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ سینه معجز از حضرت رسول
 منقول است که در وقت رویت هلال ماه رجب این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ وَ يَلْقِنَا شَهْرَ رَمَضَانَ
 وَ اجْعَلْ عَلَيَّ الْقِيَامَ وَ الْقِيَامَ وَ حَفِظِ لِسَانِي وَ غُضِّ
 الْبَصَرَ وَ لَا تَجْعَلَ حَقَّنَا مِنْهُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ اَيُّمُ مَنُوقًا
 چون ماه رجب را که در وقت رویت هلال ماه رجب این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ اَهْلِهِ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْأَمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْوَلَا
 اشد است و ثابت الله عز وجل و بعد از دعاها در نزد روزه
 هلال رجب صحیفه کامله است و در کتب مطبوعه است که هر که در وقت رویت
 هلال رجب بر حقاقت قرآن نظر نماید چون برق از مرط بگذرد و در سینه
 که بر کمر رجب اول رجب و در روزه و امان عمل کند از گناهان بیرون آید و الله

بقیہ
روزانہ علم و ادب

[illegible]

۱۴۰۰ - حدیث و روایات حضرت علی (ع) علیه السلام - حدیث و روایات حضرت علی (ع) علیه السلام

بیت شمس و ملازمین حاجیه خانم و در تمام قیام و فریاد و ...
 قیام و فریاد ...
 ...
 ...

نیت "م شوق" بر آتش

مجلس
العلماء
الاسلاميين
بمكة

در سال ۱۳۴۵
در روز ۱۵ شهریور ۱۳۴۵
در شهر تهران

فایده بابت دویم اعتقادات شیخ

اعتقاد در باب وعده و وعید شیخ روح الله روحه
 مفرط است که اعتقاد دارد در باب وعده و وعید
 بعقاب آنکه هر وعده ای که حق تعالی بعباد فرستاده
 واجب است بر او که آنرا بعمل آورد تا ظلم و ظلمت
 لازم نیاید و هر وعیدی که بعقاب عمل نکرده
 باشد در آن مختار است که اگر خواهد عقاب کند بر آن
 عمل تا بعد از خود کار کرده باشد و اگر از آن عفو
 کند بمقتل بفضل خود عمل کرده باشد و حق تعالی
 بنده گان نکند و فرمود که **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ**
لِشْرِكٍ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَهُ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ
 این آیه بشارت ایت امیدوار ترین آیات
 قرآنی است در باب مغفرت گناه عاصیان
 حاصل معصیتش آنست که تحقیق و راستی حقت با
 تعالی عز و جل از گناه شرک را که توبه نمودن باسلام
 بعد از آن واقع نشود چه باجماع طوائف امت
 اسلام بعد از کفر موجب مغفرت و دخول جنت
 است و غیر شرک از زشتی میباشد و اگر چه
 توبه باسلام آهسته که از راه الهی مغفرت او
 تعلق گیرد و معنی **لَنْ يَشَاءَ** همین است و این قد
 بسبب آنست که دائماً مکلف میانه
 خون و رجاء بوده باشد تا بجزایات معاصی ننماید
 و امید و طمأنینه بر حجت الهی نیز داشته باشد

در شب از شبها این ماه مبارک رجب نماز واره شده
 در اقبال از سر وضو و غسل و تعظیم المعابدین از حقیقت
 رسول و روایت کرده که هر کس در شب اول رجب بعد از
 نماز حقیقی دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول
 بعد از حمد بکرتبه سوره الم نشرح قتل مسلم
 یا هو الله احد بخواند و در رکعت دوم بعد از
 حمد بکند یا هو الله نشرح و قل هو الله و مقول
 بکرتبه بخواند بعد از آن تشهد و سلام بگوید
 بعد از آن سرشته **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و
 مرتبه صلوات بفرستد خداوند گناهان
 گذشته او را بپارد و بیرون میرود از خطا
 مانند مردی که از مادر متولد شده

نماز شب دوم

در اقبال از حقیقت رسول و روایت کرده که هر کس در شب دوم
 رجب ده رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از
 حمد بکرتبه سوره قل هو الله احد یا ایها الکافرون
 بخواند خداوند هم گناهان بکشد و صغیره او را بپارد
 و در او را تا سال آینده از نماز گناهان
 بپوشاند و در نفاق بپوشد میشود که

در اقبال از هفت رکوع و آیت کرده که هر یک در شب سیم
 رجب ده رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد
 پنجمین سوره از اجزاء نفس الله بخواند بنا کند خداوند
 از برای او قصر نعمت که عرض و طول آن وسیعتر
 باشد از دنیا هفت بار و قاصد از آسمان نازل کند
 که بیست و نه هدیه بر این و از خدا بکرامت عظیم
 و رفقات انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین

مرکز نسیم سن مستعم فی رجب و یحییٰ روز منہ نسیم عاہ حب مستعدہ پلٹیں

[illegible]

هم ایما مگو که در رخت بخت میدود و در حق موی بر جعفر

مروج محار در بهر صفتی باشد که انچه در نهاده است از آن
است در سال صد و هشتاد و سه هجری و در
بعضی صد و هشتاد و یک و بعضی صد و هشتاد و دو
له اند و نهاده است موقوفی مشهور روز جمع بیستم
مهر و پنجم ماه چپ بود و بعد از آن به پاره نه
و در شریف از خرافت در رخت و ربات موافق بود
بنگاه و پنجم سال و در بعضی بگاه و چهار گفته
در این اعداد اصحاب علم شریفی مدعی سال بود
و که سر گفته اند و حدت اما قشش شریف سال بود
در بعضی که در بعضی که بدون هر کسی را مکلف بود
تقدیر و در بعضی که جرات اقدام بان امر شریف
نیز دنا اند و در در هر دو حرکت شریف بود
بود که بعضی در بعضی که در بعضی که در بعضی که
نشد و در بعضی که در بعضی که در بعضی که
موی بر آن و در بعضی که در بعضی که در بعضی که
خون موی آن لون آمدند و ربات و رسید و حدت
شمالیه پیغمبر است و گفته اند که و پیغمبر علیه السلام
میراث و او را در شانیه و در اینجا و در امر کرد
باز بقدر اعطاف و تعلیم از روز موی نه
که موی که چگونگی از خواهند داشت چون نشان
در رخت و در بعضی که در بعضی که در بعضی که
اند و چند و بندها و در بعضی که در بعضی که
نیزت موی در مدند و میسر نیستند حدت و
موی بر آن و میسر نیست و بلغت با ایشان که

نموده است
در اقل از حدت
موی بر آن و در بعضی که
کرده و در بعضی که
در شریف و در بعضی که
مشت و در بعضی که
بلد و در بعضی که
هر یک از حدت
در بعضی که در بعضی که
تقدیر و در بعضی که
خداوند موی با
چند و در بعضی که
نموده است و در بعضی که
در بعضی که در بعضی که
موی بر آن و در بعضی که
خون موی آن لون آمدند
شمالیه پیغمبر است
میراث و او را در شانیه
باز بقدر اعطاف
که موی که چگونگی
در رخت و در بعضی که
اند و چند و بندها
نیزت موی در مدند
موی بر آن و میسر نیست

ولفستد اگر دایه رساله مفرق در حدیث
بر سه روز و سه شب و با وضو نماز
درست نماز و سه رکعت یکم در هر روز

۴۸
ایمان الی الخ الی الخ حضرت خاتم الانبیاء صمدی است کرده است که هر که
درست نماز و سه رکعت نماز یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار
بعد از حمد و تسبیح سوره الفاتحه یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار
بر خیزد و بگوید یا مریض او را و عطر میزد و بگوید یا مریض او را
فایده صد حج و صد عمره و ناز و نشو و بود و ناز و نشو و بود و ناز و نشو و بود
یا او را از آتش جهنم ایمن میدارد و او را ناهشدار و ناهشدار و ناهشدار

۱۷

نماز شب هفتاد و سه رکعت
ایمان الی الخ الی الخ حضرت خاتم الانبیاء صمدی است کرده است که هر که
درست نماز و سه رکعت نماز یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار
بعد از حمد و تسبیح سوره الفاتحه یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار یکبار
بر خیزد و بگوید یا مریض او را و عطر میزد و بگوید یا مریض او را
فایده صد حج و صد عمره و ناز و نشو و بود و ناز و نشو و بود و ناز و نشو و بود
یا او را از آتش جهنم ایمن میدارد و او را ناهشدار و ناهشدار و ناهشدار

اور در حال زجر، سوز و دلونو معونی ذات ابرار
 و در تقوی معنی سیرت است که نشانی از تقوی می باشد
 در پیوسته ای که در حدیث آمده است که هر که در دنیا
 روزه حقیقت بی عملی را بپوشد، ایمان کینه و خاکستری
 و جیب بخورده و در سال آخر که در کتب است
 ۱۰۱۰ و استغفار و توبه و استغفار و توبه و استغفار
 حالت عریضه را در روز و شب مشاهده کردیم خدمت
 می باشد شافعی و شیعه و غیره و در تفسیر اینها
 از حضرت ائمه علیهم السلام آمده است که هر که در دنیا
 از مسأله خود می گذرد و در راه حق می ایستد
 کرده و به حق می رسد و به حق می رسد و به حق می رسد
 رسالت است که در روز و شب مشاهده کردیم خدمت
 این هم شکی نیست که در روز و شب مشاهده کردیم
 بر سر راه حق می ایستد و به حق می رسد و به حق می رسد

در اقبال حضرت رسول ص وایت کوی که فرمود هر که در
یا زده رجب دوازده رکعت نماز بجا آورد و در
هر رکعت بعد از حمد دوازده تکبیر آیت الکرسی
بخواند خداوند عطا می نماید بر او ثواب تلاوت
توریه و انجیل و زبور و قرآن و هر کتابی که اینها
خوانده و نماز آنجا شب عرش نیک کند
که عمل خود را از سه کس که حق تعالی قضا کرده
نماند شب دوازده هم

در اقبال منقول است که هر که در رجب دوازده رکعت
دور رکعت نماز بکند و بعد از حمد دوازده مرتبه ای
امن الی رسول تا آخر بخواند خداوند عطا می نماید
بر او ثواب هر کس یکم از معصومین و فضائل بر
بجا آورده باشد و ثواب فرماید ثواب هفتاد
اندر کردن را از اولاد اسماعیل و عیسی و یحیی
و هفتاد رحمت

واقعه حسین زخم ابتداء بنای مشهور ولایت امیر مؤیداد حبیب

حجب

7

اسم الله در وجود احد در همه پنج بر چه بود اول چه خشن
 مقبره خود است بغیر معدوم نمرده نوجود و در عالم غیب
 و و بده نمرده طاعت خود بینند خود را در درازن خود خلق
 است در صورت کثرت مع الاشیاء معیا و مع عدم جبر
 بر عکس خود مجاز در این نمرده گفت رنده در حدیث
 معنی رسول الله بود امیر المؤمنین پیغمبر چون شهادت در نظر
 افتاد بنیم خود و در صورت مرگ ما انکه خداوند بینی را درم
 کرده است بجهل بر سال کفیم رسول الله میخواند بود که فرشته
 بینی را نیز در مخلوق خود در صورت با جسم خلق کرد و پیر
 نیز را انکه درم خلق کرد با بی حدی پس اسرا در قسم کرد
 بعد از آن سر برید و در هیچ عمار بینی را نماند و در کت
 و بدو انعام را از فرعون و فرعون عاقل و دانا و بدو بی فایده
 و بدو بی فایده در صورت خود را عاقل را در فرزند خود را
 نسوخت و قبل از تجدید جسم بر نیم ملائکه را ما میخواند
 و نگار و در لیل احد بر جسم جبین مقرر فرمود در دست
 و عاقل در علم خود و در سخن من و عاقل در علم خود و در علم
 معصوم که جسد احد را در دست خود داشت و این است
 در فرشته و در این بر بقا بر نگه انداخته و در جبهه که جبین
 است از جبهه و در صورت از آن جبهه با بدو یکا در جبهه
 عاقل را عاقل او مقدر است عاقل در در فرشته جسم بر احد
 در عطف او منعقد خود یکا در عاقل که میاید و در
 بعد و در عاقل در در با که در در وقت مرگ احد
 و از آن با عطف او مخلوق شکست بر باقی سبب بهم میرسد
 در در وقت مرگ احد و در وقت مرگ احد و در وقت مرگ احد
 در در وقت مرگ احد و در وقت مرگ احد و در وقت مرگ احد
 در در وقت مرگ احد و در وقت مرگ احد و در وقت مرگ احد

نماز شب سیزدهم

[illegible]

22

غمان شب چهارم

رج ۱۳

۱۴ اقبال رحمت موعود و این نوبت در شب چهارم
 حبیب سے رکعت نماز بگذرد و بعد از حمد و تسبیح قل هو الله
 و تمجید اسمائے قل انما انا بشر اه بخوانند و بعد از تکبیر
 جانم در قبض قدرت او است و هیچ گناهان او میرز
 است و ایمان با شده است و نماز میخواند و میخواند
 انا و انبیاء و اهل کتب با هم گناهان را بخوانند و مال
 خود را بخوانند و انا و انبیاء و اهل کتب را بخوانند

و اما العاد و لی شرب با این دو هم از بار منزه است و نه در آن منت است
 و احیاناً در عبادت فضیلت بسیار دارد و در اقبال حقیقت
 و آنست که در هر کسی در شرب شکریم و جیب شکر گفت
 ۲۹ ز یکدانه و در هر رکعت بعد از حمد و مرتبه قل
 هو الله احد خواند خداوند اول است از انشی هم ازاد
 کند و هر رکعت ثواب چهل شهید را از او نام
 میوی میس و بعد و سهرانی که خوانند و داده نورش
 عطا میزند و بعد در هر قل هو الله احد و زده
 هزار شکر و عشر از هر رکعت می نماید و میوی میدهد
 از باب ثواب هر سه که نماز کند و در شرب شکر کنیم
 اینها را از سر و زدن و اگر در بین اینها و را لایق
 ببرد و شکر دهد ۲۰ شکر خواند و شکریم نیز عفو کند و شکر
 در مناجات العارضین که هر یک که غفلت از این شرب شکر است
 در ساری شرب و در ساج این شرب است و این شرب است و این شرب است

[illegible]

در سعد اولاد حضرت رسول فرموده اند صاحب جنات الطیور اولاد عبد
ملک طیب و طاهر و قیام قاسم بنیم رزب که قبل از بعثت بابی العاص
بن سبیح بنی بنی بنی بود چهارم رقیه که بعثتیم پس از لیب قن
کرده بود و قبل تا آنکه قریح سار حرم خود و عقیق او را قبل از خ
ارزاه عدوت مطلق خود و عدو او یعنی داود و عثمان او را
بظلم شهید کردیم پنجم ام المثنی که او را بنی عقیق پس از یک ای لیب
خدا سینه و قبل از دخول طلاق داده و او را بنی عقیق حیات عقیق
فاطمه زهرا و این عقیق حله نیم بودند هفتم ابی احم که
از ما سینه قبضه است و پس از او همه قبل از دخول حله زده
بودند و پس از او اولاد حضرت زهرا می شدند طیب و طاهر
بنی غیر عبد الله فرزند عاده اند و در حرم پناه

رتب و زعم

۳۳

در اولاد حضرت رسول فرموده اند صاحب جنات الطیور اولاد عبد
ملک طیب و طاهر و قیام قاسم بنیم رزب که قبل از بعثت بابی العاص
بن سبیح بنی بنی بنی بود چهارم رقیه که بعثتیم پس از لیب قن
کرده بود و قبل تا آنکه قریح سار حرم خود و عقیق او را قبل از خ
ارزاه عدوت مطلق خود و عدو او یعنی داود و عثمان او را
بظلم شهید کردیم پنجم ام المثنی که او را بنی عقیق پس از یک ای لیب
خدا سینه و قبل از دخول طلاق داده و او را بنی عقیق حیات عقیق
فاطمه زهرا و این عقیق حله نیم بودند هفتم ابی احم که
از ما سینه قبضه است و پس از او همه قبل از دخول حله زده
بودند و پس از او اولاد حضرت زهرا می شدند طیب و طاهر
بنی غیر عبد الله فرزند عاده اند و در حرم پناه

ماست
در انبالا حضرت رسول در تشرده که هر دو شش
سب در رکعت باشد و در هر رکعت چهار بار
ششم اما اگر بنا بر این باشد که در هر رکعت
چهار بار و هر دو رکعت را در هر رکعت
و اگر این را و این را و این را و این را
مست نگاه میکند اما و این را و این را
علاء الدین احمد از ملوک مضافیه مضافیه

در مورد سوگند حساب و این که می بیند همه را نور به چشم آنکه
تسبیح عباد را در مدینه نکرده که اگر مرد و مردی مدینه
حکایت نماید منا و فین فتنه می باشد و خاندان در و غما آنکه
در بیرون میزند اگر مرد مدینه خاندان را نماند بخیر مدینه
را حل می کنند و در خوشی ها را عاریت می دهند که در حقیقت
با بیخوشی عباد را در مدینه که داشت و حاکم می بود و خوشی با آنکه
رو نه در مردم را جیف بسیار در حق عباد لیس و از غلظت
گفتند پیغمبر عباد را بر خوشی خود می داشت و در مدینه
عقب گفتند بر عباد خفست و از او دلگیری نه او را که نه
داسد می سازد شنبست از عباد و لا از آنکه نه عفت
بهمه آمد و در منزل جوف ما می آمد علی از حرم می آمد
خلق نکره کن عرفتگر و در میان نهان و سر و کار که
و در میان با تو خلیفه و در بر من و برادر من می نشست
هر وقت از مویش می افتد آنرا که منی بعدی جسد و دل او
ما را عاریت کرد - ارباب بنویسند عباد را که می گفتند پیغمبر
در مویش نه که بنویسند عباد و منم ای سب و در بر
در دکان هر وقت از مویش که ارباب بنویسند که می گفت
نه پیغمبر و مویش از اجزاء مصر و الفی و ان نصر الله فتم
و در میان پیغمبر قبول شد که گفتند نه که عباد و در میان
عامله مر مام بیرون تو می گفت همه می گفتند در ارباب
او گفت من کسب ندارم چنانچه خلیفه شد در میان
ناید ارباب بعد پیغمبر در مورد با عباد ارباب نور و عباد
مثل نما به جمیع آنها است که در روز صدق بیرون آمده
با من عباد پیغمبر یا رسول الله ما عفا ربی و عباد
میکنند و من عبادم در مورد که در میان پیغمبر با جمیع
در میان پیغمبر و در میان پیغمبر و در میان پیغمبر

عبدت پیغمبر و عبادت
ایمان ایامه فخر و عبادت

در اوقات عبادت
در اوقات عبادت

در اوقات عبادت
در اوقات عبادت

در اوقات عبادت
در اوقات عبادت

در اوقات عبادت
در اوقات عبادت

در اوقات عبادت
در اوقات عبادت

در اوقات عبادت
در اوقات عبادت

در اوقات عبادت
در اوقات عبادت

در اوقات عبادت
در اوقات عبادت

نماز شب سیم درم
 در اقبال از حضرت رسول و سید کریم که در شب
 بیست و دوم رجب هفت رکعت نماز میکرد و در
 هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه قل یا ایها الکافرون
 بخواند و بعد از آن شوره در سه صلوات بفرستد
 و ده مرتبه استغفار کند و در میان آن غزوه عکساکرم
 خود در لبت میبیند و با سلام میبرد و آخر هفت
 سجده از بوی آن عباد آید و حق آمرو علم برانند
 این یک در چند مرتبه میخواند

نماز شب سیم

در اقبال از حضرت رسول و سید کریم که در شب
 بیست و دوم رجب دو رکعت نماز میکرد و در هر رکعت
 بعد از حمد هفت مرتبه قل یا ایها الکافرون
 بخواند و بعد از آن شوره در سه صلوات بفرستد
 و ده مرتبه استغفار کند و در میان آن غزوه عکساکرم
 خود در لبت میبیند و با سلام میبرد و آخر هفت
 سجده از بوی آن عباد آید و حق آمرو علم برانند
 این یک در چند مرتبه میخواند

[illegible][illegible]

مجلسی بستمی از سرها و سرهای سعادت در رسید
 حاضر گردید یک اسمی و زرها در حاکم به وحید
 در نظر رعدان سر که مشایق حضرت پس باز آمد
 محور را بخت حضرت حقیق کرد و وار قفیع حضرت
 تمام بدست و در آن سرهای المهر و حضرت آمد
 فرمود مرا با شما ایضا احتیاج به نیت جو
 بهارین را رسد معصیت آمد کف بگوید با
 تو را بر عا خورش همی کمره نعمت چار
 در راه که له شد بعد چار
 کف به خورشید از راه چار
 شنبه به کف چار و نیز در کف
 و در و منظر و قفیع و سیر
 کف چار را در و در چار
 طلبید اعصاب بلیزید و بوزر کمان
 نظر بلیزید هارون کف هم میروند تو را
 کف چار تو را کف چار
 و در به عبادت در موقوفه من
 بعد از آنکه از عمان فارغ شد و مغول
 که کمر بست و در او رفیق و نظم چار
 کف چار چار چار چار چار

من لم یب برخواستن زن و از بد بختان آمد و رفت
 که لجه قسم که از مهر از شما میدانند انچه باور
 اید پس بسبب این طعام زیر آلوده بر سر
 و اصل زردید و روایت دیگر بسبب غلب
 سه زیر آلوده بود انقدرت شهید گردید
 اه ای انچه بدینچه در ارشاد نقل شده در
 سبب شهادت انحضرت بگویم به بنیامین
 علیه فانما اذاب الرصاصه فیه فی
 حلقه و ما فی ذلک سبب موتمنه بجه
 بن ش هک ملعوبه لک خف و آب
 که سرب را و او را در حلقه زنی
 امام موسی و زندان رفته و بانی سبب حلقه
 شهید گردید بسبب چهارم که در
 شهادت انحضرت نقل شده است به
 در بیان و شریعینند و ابی قدیر انظر
 طالبین و حدیث و او را در زرد
 حدیث بیرون زردید حدیث در طبع انچه
 و عده المطالب نقل شده است

بار ششم

در اقبال بسبب سید انعام و انیکره که هر که
 بیست و پنج رجب بیست و شصت غار در میان شام
 گذارد و در هر راجعه بعد از حدیث تشریف امی الرسول
 و بکنیم قل هو الله احد بخواند و در آن و مال فاعلم
 و در یاد اخراج او را حفظ کند و از حاکم خود
 در محرم تا احوال او را سار و در در احوال او را
 در سبب بسیار و جصلت این روز را سار
 و استاده انچه انحضرت امام رضا علیه
 که هر که در سبب این ماه رجب و در سبب
 در سبب انچه در سبب انچه در سبب انچه
 که در سبب انچه در سبب انچه در سبب انچه
 که در سبب انچه در سبب انچه در سبب انچه

۶۴

در آفتاب از خفت شکوالم و این کز که در مود و در
درین بخت هفتم رجب در ده رکعت نماز کند
و در هر رکعت بعد از حمد و سوره سوره اسعد و سوره
یا ای کاف که بخواند و چو از نماز فرغ شد صد مرتبه
علوات و صد مرتبه استغفار گوید و بعد از آن
عبادت ملئکه را از نماز می نویسد اما وقت
در بخت هفتم رجب هفتاد و پنج بار بگوید

یا ای کاف که بخواند و چو از نماز فرغ شد صد مرتبه
علوات و صد مرتبه استغفار گوید و بعد از آن
عبادت ملئکه را از نماز می نویسد اما وقت
در بخت هفتم رجب هفتاد و پنج بار بگوید

یا ای کاف که بخواند و چو از نماز فرغ شد صد مرتبه
علوات و صد مرتبه استغفار گوید و بعد از آن
عبادت ملئکه را از نماز می نویسد اما وقت
در بخت هفتم رجب هفتاد و پنج بار بگوید

پنج فرس و این دس و بی نذر و ... و ...
 خاصه و عام بطریق متعدده روایت کرده اند چون این
 سند و اند ... غیر تک الاقرین و بقراست اهل
 بیت علیهم السلام و در خط منم المخلصین مع
 کن و بر نشان خویشان بن دیکتر خود را و کرده
 خود را از این ان پس حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی
 فرمود که یکصاع گندم بر این نان کن و یکبار
 گو سفند و نیز و یک کاسه شیر حاضر کن و فرزند
 عبد المطلب را طلب کند و شجب الی طالب حاضر
 چون حضرت ابن ابی طالب و این چهل نفر
 و بود بر سر سفره آمدند و بر سر سفره بودند
 ابو لهب گفت محمد مکن میکنند که حاضر بر می
 کرد صلیک از مایک گو سفند می خورد و ...
 و کاسه بر سر سفره می خورد و ...
 پس چون روز دیگر می آمد این در خانه
 جمع شدند و عوهاب الحنفی که حاضر شدند
 و حق ابو طالب و ابو لهب و چون از نزد حضرت
 در جاهلین شایع بود گفتند و حضرت به نجف

بعد از خواب ازین گفت و اینها را بشنید که آمد که خفت
 مخالف طریقه ازین غرض پس امیر علی بن ابی طالب
 و کوفت و زید و ساجد و باکاسه شیرین و ازین گفت
 و او در حضرت مرکوب ۴ دست مبارک خویش بر مالک
 نزدیک گذاشت و گفت بسم الله محمد بن عبد الله بن ابی
 محسن هم این را خوش نیامد و چون بسیار گرسنه
 بودند شروع کردند خوردن طعام و خوریدند و همه
 سر زدند و از طعام هیچ نگرفتند و از این میدانند
 تا به سیراب شدند و هیچ نمی شنیدند و جو حقیقت خوانست
 با این سخن گوید ابو لهب مبارک است که وقت
 عجب محراب بکاشی نمود مصفا حاشی که شمر را
 بطعام ضلیل سیر کرد و هنوز باقیست چون اعلو
 مبارک بتکلیف باب الحقیقت غرض حضرت در نزد
 محسن نه گفت تا این صفت شدند و در صومعه پادشاه
 این مرد سر زدند و چندی سخن صارت غرض من
 سخن طعم باز مثل اسطعم محیا کن و وزن
 این بن جمع کن تا برایت خور من بازین را هم
 حضرت امیر علی بن ابی طالب فرمود که روز دیگر حضرت علی
 حاضر کردند و این سر زدند و حقیقت فرمودند
 فرزند عبد المطلب کن ندانم که چه در عجب
 بس

در فتح خود آورده مانند بخت از انچه من زمره شما آورده ام
 بدو رسیده چند بیا و خست را به شما آورده ام بگویند
 که ای شما را خبر دهم که در سخن شما صبح یارم به شما را بدید
 ازین باور می کنید گفتند ازین رست که صد بسم گفت
 ملائکه که چند خانه کش باور دروغ نمیکشید و صد بسم گفت
 مریدان فرستاده است که بر عابدان و مریدان که
 که پیش از همه کسی خوشتر و خندیدان خوریدند و او
 لغوت نمایم و آن عذاب احضار بر من و شیعیان خود
 بن و زید پکان من و اینطفا که خوریدند و معجزه
 مرادیدید مانند مانند بنی اسرائیل است هر که بعد
 ز خورند اینطفا من بنی ایمان بنا و هر خدا و او
 بعد از این معذب کردند که حدیث از عالمیان سر
 جاس معذب نگذاشتند و بداند این فرزند عبد
 المطلب که خدا پیغمبر فرستاده است مگر که از این
 اوزان اهل او بداند و وزیر سر و وزیر و وزیر
 مقرر کرد گیدم نه پس هر که او شیعیان بنی ایمان
 او بار و وزیر و وزیر و وزیر و وزیر و خلیفه من خود
 و در وقت امن و رزمن بمنزله هر دو خواهند بود
 از صومعه پس که مبارک است میکنند به بیعت من که پس
 من باشد و مدد و یارم گفتد و معجز من باشد
 عالمان من پس او را وزیر و وزیر و خلیفه خود
 که نموده از جانب من تبلیغ رست نماید و قرص من

بعد ازین د گفت و بعد هارم ایمل او بد اگر ننگید بیکر
 خواجه که حق او باشد چون گفت سخن از آنکه همه را گفت
 شد و جواب گفتند نیست حضرت امیرالمؤمنین ۳ بر حجت
 و گفت من بهجت میکنم باقی بهر شریکه بخت دور سرچشم
 حکم که اطاعت میکنم به مستقیم حضرت فرمود که منی
 شد بد که آنکه از این برکتی بر جزینده بی بار بیکر
 فرمود و باز این را گفت شد و عا بر خوار است سر
 مرتبه سیم حضرت او را از دلب طلبید و با او بخت کرد
 و اب دهان مبارک کنی در دهان او را حجت و در میان
 دو کتف و سینه شایان گفت پس ابو لهب گفت خوب جوابی
 داد پس علم خود را که اجابت تو کرد دهانت را بر
 آن آب شربت حضرت فرموده بلکه در محلی که سید
 از علم و حلم و فهم و دانش پس بی خواستی و بیچنان آمد
 و خندیدند و با ابوطالب گفتند که ترا امر خواهد
 که اطاعت بر حق بکنی با امیرالمؤمنین ۳ در حال یاد و...

عادت صحیح را حفظ و حق منقول به حجت برکت
 و مرعی لو تامل شد سوره را در مکتبها نازل و سوره سید را
 و این بی حال و در کافران قریب آمد و در پیچیدگی ابوطالب
 و خندید که با او نبود تا آنکه حق بصفه شد که فاصدع بما تو
 و اعرض عن المنکر کس بعرض پس ظاهر کرد و عا بیکر
 بان مامور شد و اعرض از منکران و معترض این منکران
 بر و مکن بر حجت عجمه آمد و بر حجت امیرالمؤمنین ۳
 نازل که ای ذره قریب و از طرف عرب شد از معجزات
 بعد از آنکه جدا و بار داد و من به پیغمبر و مر میکم
 تو را که در کسید بیت پیوسته را و اجابت می نمود
 در آنچه شما تا بان میخواستیم تا پادشاهان عرب که میدوید
 آنچه شما را فرمان بود را که میدوید و حضرت با این حال مایه
 بر قریش استیفاء کردند تا آنکه ابوطالب گفت تبالل
 هون از بزرگ تو باد ما را بر این طلبید و در کس
 عت یذ اب لهب ناز آمد و امر قریش گفتند که محمد
 پیوسته شد و این بان خود را گفت که از این و در بیکر
 و در قریش ابوطالب خنجر را در بیکر با حضرت میخواستند
 میزند

و چون علی علیه السلام آمد و در حلقه ای و در میان یکصد و سی و سه تن
و در میان بیست و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان
شده و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
ملکین می آمدند و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
نشان می دادند و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
اطفال و بچه ها و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
سکینه اند و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
چون از میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
من لا یأخذ له ولا یعین جکونه فی عین مبدع
کلمه یا در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
ای حرم جگانه یا ای در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
امام مظلوم و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
ما میگردانید و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
معدن جگانه و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
سند و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
بجای و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
ما بین و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
میگوید و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
دهانی فاد قینلت فانت اولی بالادی تانیه
یا خیر النوان ابیکه جان نده باز که در میان یکصد و سی و سه تن
و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
جان گنیه مکن و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن
ما بین و در میان یکصد و سی و سه تن و در میان یکصد و سی و سه تن

واقعه بیت لحم ایستاده معیه خانقاری درجاء امدحت

46

احوال در این قضیه، نیست که صاحب کتب سیف الوعظین، از آن
 گفت که این روایت خود را که در روز شنبه در مدینه بالا رفت
 و در روز دوشنبه در مدینه بیعت حکیمت بود پس بیعتی بود
 عایشه سران روز نه هجرت خود بیرون آورد و گفت ایها قریب
 که قبل از آن بود که از بیرون فرزند خود بیعت گرفتند معاویه
 گفت نه عایشه گفت پس خود را بنکار قصه ای که کرد معاویه
 حضور مهاجر و انصار روانه و جل نه روز بیعت نگرفتند
 پس بیعت و بعد از سه روز که رفتند و بیعت عایشه که با بیعت
 ماکه میسر می شود مدینه مهاجر و انصار که تو سر زده و سر
 تلاه کی و بیعت از اهل مدینه موافق او جا می گرفتند و بی
 کردند و در روز دوشنبه که بیعت بالا را که سبب می کردند
 چون عایشه و اهل مدینه معاویه او را تکلیف بدینستند و بیعت
 را از آنکه می کردند چون بیعت بود که سر نشین در جاه افتاد
 معاویه گفت حق هو خاف ایها ما منی تا بختی نبویست
 رجاه مد و گفت و عده ما و در جاه و بیعت، اجماعت
 خواهیم داشت و کرد بر عایشه جسی صعیف نه و در باب
 حدس می کردند بماند معویه رفت و سوره رفت و در باب
 در این قبضت معاویه و ان حدس بود یک روز در کربل انداخت
 رفت و سوره در باب بود که در کربل حکیمت حقیقت از حرکت
 کرد از ده که غلبه مان خود را که حق را با او یک به جا می کرد
 که خان بود آنرا گفتند و کی به بیعت معطل نه و در میان
 عایشه که بود چون این عیاشی می کرد از انعام حین با عیاش
 بود از این و قصه خبر دادند در دست خود می کردند
 که در دست او اهل مدینه می کردند معاویه بجهت خیرین و
 و الا همین مشغول امور بود که موجب کفایت خالق بود و
 تا آخر یک روز در مدینه این مشغول و از ده و از جا می کردند

بر کفر معصوم بود در ریاضه بوالیت قتل ذکر کرد حجت
 امام جعفر صادق علیه السلام در مورد ما و آل ابوسفیان در گروه بودیم که
 پیوسته در راه خدا دستم میزدیم و ما می گفتیم که خدا راست میگوید
 و اینان می گفتند که دروغ میگویند ابوسفیان را روز خدایم قتل
 کرد و معصوم با عیسی ابن طالب و بنی بن معاصیه با حمیرا
 علی و صفیه ذاتا قائم آل محمد و مقاتله خواهد کرد و همیتم ما را مقرر
 بودیم و اینان ظالم بودند و انصاف همه ما را قائم آل محمد از این
 خواهد گزید چنانکه در حدیث آمده که در وقت ظهور انور
 عجل الله فرجه انقیاد این دشمنان را بکنند که معلوم کردیم که اگر
 اینان در زمانه قاطبه ظاهر بود انقیاد او را در قتل می نمود
 پس چون این سخن بگویند انور را در بند تعلیم می رسد انقیاد
 و عاصی را عذاب و در وید بالذات منبر رود و قضا به
 آنچه را تا حال گشتم از اینها و مقاتله با این شد بعد از حجت
 نکند و بگریه و زاری و منته و این و غنای رسد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي تسبب الرحمة
 وارتاق عباد في سماء شعبان وتكر على المؤمنين
 المحاصيين برفع الدرجات في الجنان وقرص على
 الكافرين الممدين اسفل درجات النيران والقوة
 والسنة على ابي القاسم محمد المصطفى على
 نبي والجناء وعلى اله واصحابه الدائم شأ
 مع الدين والامان ولعنة الله على اعدائهم
 من اقد الدهر الى يوم النعبان والحشران

اقام الحسين

رسخ مصطفاه

صادقاً وراشداً

هذه الآية صالحة

اقام الحسين

بأشد وأجود

رسخ مصطفاه

بأشد وأجود

رسخ مصطفاه

بأشد وأجود

رسخ مصطفاه

بأشد وأجود

رسخ مصطفاه

بأشد وأجود

رسخ مصطفاه

بأشد وأجود

در احوال از حضرت سولم و است کرده که هر کس بنقل
جایان در ده رکعت نماز بکند از هر رکعت بعد
از حمد یا ادره منیم قل هو الله احد ثوابی خداوند بوی
از ده هزار شعله آتش و عظمی قدرتی و عبادت در
مال او را او کرامت میکند و اگر کن هان خود را
میسوزد و آن را در یکم از مادر متولد شده و بعد از آن
در هر طریقی هفت فقره در بهجت زمره شفا و شفای
یا ضیاء الحیة از حضرت سولم و است کرده که
بعد از آن در آن تنه ای در دو بیت و سوره شش

و یا با لا اله الا الله در هر یک از اینها در هر
اقل میکند که هفت اربعه عظمی کرد یا بدی و ما
در یاد یا رسول الله چیز از فضیلت اینها
و عبادان فرما که سبب من بیدار غنبت ماکو در در روز
و در آن وحی و خفد تمامیم در عبادت خداوند جلجل
در آن ماه هفت سوره هفت سوره هر کس در اول
شعبان را سوره مبارکه خداوند عزوجل هفتاد و هشت
بار میخواند هر یک از اینها معادل عبادت
یک سال قدر احوال را خداوند شوم از دست
و در آن سوره را سوره صد و پنجاه و هشت
بار بخواند و در آن سوره را در روز هفت
بار بخواند و در آن سوره را در روز هفت

و چون

۷۹

برکت و مناقب مروت که چون حضرت فاطمه با امام حسن عجل الله فرجهما
حضرت مروت ۳۰ روزه سر بر نموده پس حضرت فاطمه گفت که چنانچه
ما را خبر داده است که مروت از تو سر بردارد و چون متولد شود
بشیرده تا من پیامم چون امام حسن ۴۰ متولد شد حضرت فاطمه و
سید و شیرنداد و منتقل قتلوم الحفرت بود چون سه روز
گذشت حضرت مروت ۳۰ شریف بنام و ردی او بر حرم کرد و او را
بشیر داد چون حضرت شریف او را دید چنانچه که در فاطمه و فکر
که نفقت دارد من نمی گفتم او را و او را بشیر دادم حضرت را
که آنچه خدا خواسته است بشیر می شود پس چون فاطمه ۴۰ ماهی حامله شد
حضرت مروت را خبر نمود که ای فاطمه چنانچه از ما خبر داده است که
از تو متولد شود چون متولد شد او را بشیر ده تا من بشیر دهم
ایم که چه یکماه بگذرد پس حضرت مروت سر برافت و چنانچه
امام حسن ۴۰ متولد شد الحفرت در سفر بود و حضرت فاطمه
او را بشیر داد تا الحفرت از سفر رجعت نمود پس سر برافت
حضرت فاطمه که چنانچه در فکر بشیرند لوم او را بشیر ده
ذیان صام که خرد در دهان حضرت امام حسن ۴۰ ماهی
و او می کند در آن حضرت من پس حضرت فرمود در کتابی
ساخته است حضرت که حد ای چنانچه حد مجود و حد انجلی
که با صفت در فرزندش توانا شد و سکا به بند خود از حضرت
صادر و روایت کرده است که حضرت امام حسن ۴۰ بشیر خود را
از فاطمه و نهان در یکسری بود و سر خود که می آمد
و انگشت اسلیم خود در دهان او می گذاشت
و او می می کرد بقل بر یکم و در روز و سه روز کفایت
می کرد و پس می داد و بند کوفت او از کوفت بر کوفت امام
ای بودند فرمود چنانچه و آنرا من خبیه می بینم
مدری است. استیسی دارد و نیز آنکه بر بد از حضرت می آید

در وضع بریدن صابون حضرت رسول م وارد میامند

ذکر کرده اند بآنکه تا وجود در آن در هر زمان
 از ازل و وقت از اوقات معروف و مذکور بوده
 چنانچه زحرفت نقل کرده که گفت مع لا یبدا
 مستر و مع محمد از جهت آنکه خلق چنین با
 و حال آنکه در عالم نوار فرود و نور حضرت رسول
 خلق شده پیش از همه اسماء و زحمات و عجز
 و سر و لوح و قلم و مهت بجها صمدیت چنان
 برادر سال اما در اظهار در عقل چنان
 که هفت اینه است بنابر نقل به در و در صباح
 زمار و در در در در در در در در در در در
 در در در در در در در در در در در در در در
 در در در در در در در در در در در در در در
 ولادت حضرت امیر
 چنانچه بر پیغمبر از آن در در در در در در در
 علی فرید حضرت صیفا به چون دست
 بطرف بوده در قاضی در بیسایه بود در در
 از دست امیر در دست من قرار گرفت پس
 دست راست بپوشانست نهاد و و خدا
 نیت خدا و رسالت من شهادت داد و محمد
 که بر ادم نازل شده بود و نیت او را خواند
 بخیر تلاوت نمود که آن نیت حاجت
 اقرار میکرد که عاقل بهتر از من بود
 حمد و ثناء

و بعد از آنکه در آن عالم و در آن عالم و در آن عالم
 موعود و معین خاص صمدیت از آن در در در در در در
 ما بهتر می بود و بعضی شروع در تلاوت نمود
 نوعی که الحال من اندک حکیم علم بر من تلاوت
 کرد و چون که هفت یک ابرو از قرآن پس من نازل
 شد بود گفت بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از آن
 الموصون ناله کرد تا اولت که هم الواس
 نون الذین یؤمنون الفردوس هم فیها
 خالد که معین جمع و اوصاف توصیف
 پس حضرت رسول فرمود تحقیق که تورات
 با صند موصاد و عهد و عهد که تورات
 انفا و نه هفت چنانچه در انفا بی حضرت
 رسول بفاطمه بنت رسد فرموده بود و عوا و
 سترده قاضی علم بر من بود که در در
 صید حضرت فرمود من او را بر سر و سراب
 خواهم پس حضرت زبان خود در دهان
 او نهاد و در ده چنانچه از آن معین
 الحنفی در دهان عاقل قرار کرد پس چون
 فاطمه به آن رسید نور از عاقل بجانب آسمان
 بلند شد که طریق کمان روشن شده و در میان
 روز دیگر نه کن به نوزدها علم حضرت
 را گرفت و در در می انداخت حضرت رسول اما
 سلام کرد و خندید و آن را نمود که آنچه در
 در دادید امروز نیز عطا فرمایید یعنی در

از زبان معجز بیان خود بمن بنویس و اسرار و علم
الهم رحمت فرمائید انجم این زبان در دهان
عبد مفاد حق در روز مهر ایجا چه بسیار
بروز عاقل که حضرت حسین بن علی زبان تو
عالمی و سالم بود در دهان مفاد موفیق
عالمی و مدو و غیره یا ایه العظمی قد
قتله و ثقل الحدید اجمدد فحل الی شری
من الماء سبیل بعز از عظمی و فنی مرا
و سله آهن من بعب اندامه می آید بترت
بمن میرا فکی و قال یا برها لک

[illegible]

مع و سید و شهادت لای اله الا الله وانما
 سرمد الله وان عباد و تحمید بر سره لای الله تحمید
 الله السوء ولی بنم الحقیقه و اما صیرا الحقیقه
 رد و لا رد حرم حرم و درم روز بقید بجه
 بود برده ها و کتف و سبایه و رنو آسمان بلند و صیقل
 استعد انلا اسم الا الله و حد کلا شتر و طاه و
 حد و سموله الد و الاله امیر المؤمنین و در سر
 الله من ربکم ان الله را شتر تا بنو و شتر زید ان الله
 که از حق با جیب یا خلق امین مدینه الله الله الحق
 مس و بر طاه و مظهر علی عهد الا بسم ملته
 و تمه کلمه ترا صدقا و حد کلا اما حد اما حد
 در روز اول که در بناها الله بود رفت روز آخر عمر در روز
 که مذکور من القوا و معه الخدین و حرم

[illegible]

در بقیع غفران و در ... در ربیع دشت ...
نصرت و در هر طرف ما عید ...
در بقیع غفران و در ... در ربیع دشت ...

در بقیع غفران و در ... در ربیع دشت ...
نصرت و در هر طرف ما عید ...
در بقیع غفران و در ... در ربیع دشت ...

در بقیع غفران و در ... در ربیع دشت ...
نصرت و در هر طرف ما عید ...
در بقیع غفران و در ... در ربیع دشت ...

و تھوڑے روز میں میری صحت بہتر ہو گئی۔

[illegible][illegible]

در این وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
ما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
علا مقام روح منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
کرد پس خود را لا بد از اجازت و محبت و در آن محبت
تا نام نزنم چون محبت و محبت و محبت و محبت
شما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
اعلمت در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
کرد پس خود را لا بد از اجازت و محبت و در آن محبت
طایف از محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
بنام بر حاکم و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
ما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
و در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
من الله تعالی و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
حوسر و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
صید است فرمود ما و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
افتد و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
و در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
بدر حاکم و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
عالم الهی باید بود که من از من حاکم و محبت و محبت و محبت
اما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
و در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
ملک و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت

در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
من الله تعالی و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
احد است و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
ما نا اتم و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
شما و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
اور پس خود را لا بد از اجازت و محبت و در آن محبت
محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
جاده و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
اجتناب و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
و در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
با محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
بود با محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
ما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
ملک و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
ما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
صید و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
حوسر و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
ما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
ما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
ما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت
ما در آن وقت منتهی بود به اجازت و محبت و در آن محبت

نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه اللهم انما قتلت ابا عبد الله
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر

نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر

و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر
 و ستمه نذریدم و نخواهم کرد ستمگر

بخار شب بیتی یک و بیت نهم و بیت سیم و بیت چهارم
هست رکعت چهار سو که میسر شود بعد از حمد

۱۵۰

۱۵۰

و فرموده منیدیم موسویان - محمد بن محمد بن

علاء بن سید

۱۷۹

در بحال المعاني مثل خمران بن اعين عن ابي
 قهم ثم دني فتدلى فكان قاب قوسين
 او اذني قال اذني الله محمد مينة فلم
 يكن مينة و مينة الا قفص لؤلؤ
 فترش من ذهب يتكلم فارى صورة
 فقيل ياخذ تعرف هذه الصورة قال
 نعم هذه صورة علي بن ابي طالب
 فادعى الله اليه ان زوجة فاطمة
 و اخذته و لما قال الله ياخذ
 لو اجتمعت ائمتك على حب علي لما
 خلقت النار و اسمان و لم يبدئ بنوع
 آدم سور و هو يلعب بسيفهم
 و ملئت الحسنين مبلتين و اوسن مبلتين
 و زوفا رسيد و بين ان سور و عا رت نجب و
 جبريل طهر و كم خلد النبي ملك و مصون علي
 افريد و ملائكة تات للند صوت و مباركة و ميان

در اسكان بنج

در اسكان بنج بغيرم و بيه جناب ابراهيم و شرف
 جبريل عرض کرد انشأتم الملائكة ان ينظروا
 الى صورة علي فصور لهم صورة من نور
 قدس فالملائكة قرؤوا و نه غدوة
 و عشتية جناب و دم فرمود جبريل بن طهم
 ان ضربت يد صارت تلك الضربة في
 صورته التي في السماء مظهر و نور
 ماه مظهر و صفات بن برة امله و دینه و قيمه شفا
 شد ابن طهم لعن و دینه و جبريل فریاد بر کشید
 لهدمت و الله امر كان الهدى و
 قتل على المذنب جبريل و عاثر احسن كشد
 هبطت الملائكة و حملته رحتي او قفنه
 على صورة علي في السماء الخامسة هر وقت
 ملائكة از اسكان و مین می آیند باز مین با سحران
 نظره الى الحسنين و منقش بد ما لغوا و این
 و ان و یار و قتل الحسن قال القباقي
 هذا من مكنون العلم و محرونة لاخرجه
 الا الى اهل

در صحبت است که چون صورت و رو به از پیش خیر بر سر معانی
 در مورد از یهود که اطهر اسلام میگردانند گفتند که این
 بیهوده است گفتند که او در وانی این هر الوده بود حضرت فرمود
 ای جیست گفت پدر و مادرم خدا را یار و یار و یار چون
 شد خیر گفت بسیار علم تو را داشتم زیرا که میدانستم
 این در عاقبت قوت و شجاعت است و این را که از این است
 خود ماسد فرزند می دیت تو به خودم و چون میدانستم که خود
 دوست میداد و دوست تو خیر از این هم عفت و عفت
 میجو هر می از این است که در کلام به الی خداوند
 که میگوید منم که از سر تو میگویم که عالم بدیده این تو را از
 بول تو ندانم و در شهادت تو را از بول تو بیار و چون
 خداوند بسلامت بر تو نهد بدید خود و خاندان و دوستان
 و یاری تو و عدم و با الهی است بر این معرفت و علم این
 ابطال میکند شمس بر زمین حضرت فرموده که یا و مرید
 چون ما را آورند و در این معرفت دست در نمی و در علم این
 بر دست و در میان گذار است حضرت امیر فرمود که
 خدایم ملکی بر من و عدل بود چون خدا را بود و ادب نمید
 است گفت با عیال من پیغمبر خلیل صبا از حضرت فرمود
 که و خلیل صبا از من و لیلی صبا از من پیغمبر و تو خیر
 است استم من و نه تو و نه احد از خلق خدا
 در گفتار و تو و خود و تو و تو میدان با تو است
 لیلی باز به گفت که من خود را خلیل عند الله حضرت
 امیر فرمود که من با لیلی صبا و لیلی صبا و لیلی صبا
 و لیلی صبا و لیلی صبا و لیلی صبا و لیلی صبا و لیلی صبا

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل يوم اول النشوة
 للمسلمين عيداً ولجدهم زكراً وشرفاً وكرامة ومزيلاً
 وشوقاً لذنوب العاصه كرمه عالمنا ومريداً والفلون
 والسلام على ابي العباس محمد الذي كان حميداً
 محيداً وعلى اله واصحابه الذين هم بها الدين
 محمداً وشديد واللغة الدائمة على اعادتهم
 من اول الدهر الى يوم يكون للفقاه والخيار وعيداً
 ربه انما بهد رفقهم عام من ناسخ ولفه
 من خرافه ونفقه من مدامهم ودر مدب

افان
 شتم
 زيار
 رزق
 حجاب
 شوق
 كبر
 هدم
 تن
 وريد
 طاق
 بيد

وسماه
 من وثمان
 ودرها
 وفته

مردم این است که در این شهر و در این زمان
در روز و در ماه و در سال خود را
که ملایم و در سال و در ماه و در روز

[illegible][illegible]

در یک طرف مکتبه ...
 عود و سبک کرمانه ...
 بود که لشکر ...
 و شکست خورد ...
 منتهی سلطان ...
 جمعیت پیغمبر ...
 انور جانم و ...
 منی بسته بود ...
 از کماله ...
 الکلیته یا ...
 و هواست که ...
 یکدیگر ...
 صهاست قط ...
 و احدی ...
 سادات ...
 القتال ...
 چهار ...
 که ...
 هر ...
 مکتبه ...
 و اما ...
 با اسکان ...

[illegible]

مدن و جنات
و حیات

امدق ذوالحجۃ

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript page. The text is dense and appears to be a continuous passage, possibly a letter or a section from a larger work. The ink is dark, and the paper shows signs of age and wear.

195

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

خداوند منور
بدریغ
تو هم حدیثی
صافی بسیار

غایب و ادعای ما
بنیاد و بینه بنده المشرفین
یا الله رب العالمین که بلام نذا
احد من ادعای

بنا بر این
عمده و
در این
قرین و
در این

شیرت و
از این
نزد و
که این
چون
مدرسه
بلند

در حق خلیفه در آن بی بیهوشی و غلبه از عبادت و معرفت
 مارتان و تامل و است و چون شکر حضرت در روز احد کردند
 حضرت را نزد که خدمت او و غده و ده است به هم کاربان غالب
 در آنکس پی ابو بکر و عمر گفتند ما را که می بیند و باز رفتی
 ما می کنند این سخن شوق از آنکس معجزه عامه و تامل
 که در روز احد مشافره ضربت عظیم بیدن مبارک
 حضرت امیرالمؤمنین رسید در آن عظیم در پیش رو حضرت
 بولم میسر میزد و دفع کفار از آن عظیم میگرد
 هر ضربتی که بر زمین می افتاد و جگر میل افتاد
 میگرد و جگر و دیگر و طریق طالقان از حضرت امیرالمؤمنین
 را میگرد است هر حضرت فرمود در حضرت احد مبارک و حضرت
 خودم که در مبارک ضربت از آن مبارک زمین افتادم و در
 مشهور مرد خوشی را خوش شوی مراد و او را و هاشمی
 و حضرت را برابر آمد داشت و میگفت حلم کن بر این
 که تو در طاعت انداز و روح و هر دو را تو می بیند
 چون بعد از جنگ احد پیشی حضرت عرض کرد گفت
 یا علی خداوند است از روزی که خداوند جبریل بود
 تا آنکه بر جبریل و خدا را هر مبارک را تو می بیند
 هم می بیند و در آن عظیم از آن مبارک را تو می بیند
 ابو بکر که در روزی که خداوند است از آن مبارک را تو می بیند
 در آن عظیم از آن مبارک را تو می بیند از آن مبارک را تو می بیند
 خداوند است از آن مبارک را تو می بیند از آن مبارک را تو می بیند
 یا ایها المسلمون ان الله قد اخذ منکم بیعتا ان لا تعبدوا غیره
 الا الله و ما تعبدوا الا الله و ما تعبدوا الا الله و ما تعبدوا الا الله

موم بچند روز از حق الفلک و شیرین است بدانکه مستحق
 بیان مفسران و مورخان است که چنانکه اعدای ماه خزان
 الیم هجریه واقع شد و در وقت نیمه چار و بیانی خزان
 خزان و آنکه حدثان شیعیان در آن فرشی باحد
 چهار ششم و دوازده ماه شد و حقیقت در روز جمعه
 چهارم در احدین اول ابلان فرمود و در آن شب
 با و هم تمام واقع شد و بعضی گفته اند در روز
 پنجم یعنی ماه خزان فرشی باحد رسید و چنانکه
 در ششم هجری واقع شد و در آن روز موافق
 سیم هزار نفر بود و بعضی زیادتر گفته اند
 و بعضی در هزار نفر گفته اند و بعضی در دو
 هزار نفر این را اسب حمار و دوز و هفتصد
 راه یوشی و در بیان ایشان بود و هم هزار نفر
 هر یک اوده بودند و این را از آنجا که بنی هاشم
 نفر بودند و بنی هاشم هفتصد نفر بودند و از آنجا
 امام جعفر در آن صف اول است و از آنجا که
 از محمد نفر بودند و بنی هاشم بنی ابراهیم
 عباس بن ابی اسید منافق از آنجا که بنی هاشم
 بودند و بنی هاشم بر کشتن مولی بودند و
 بنی هاشم هفتصد نفر بودند و بنی هاشم
 از آنجا که بنی هاشم بنی ابراهیم

{V.

[illegible]

۱- چای دانه سفید و دانه سیاه و دانه کزک و دانه کدو و دانه کدو
۲- صابون صابون صابون صابون صابون صابون صابون صابون صابون صابون

۱۰۰

است

[illegible]

五、六、七、八、九、十、十一、十二、十三、十四、十五、十六、十七、十八、十九、二十、二十一、二十二、二十三、二十四、二十五、二十六、二十七、二十八、二十九、三十、三十一、三十二、三十三、三十四、三十五、三十六、三十七、三十八、三十九、四十、四十一、四十二、四十三、四十四、四十五、四十六、四十七、四十八、四十九、五十、五十一、五十二、五十三、五十四、五十五、五十六、五十七、五十八、五十九、六十、六十一、六十二、六十三、六十四、六十五、六十六、六十七、六十八、六十九、七十、七十一、七十二、七十三、七十四、七十五、七十六、七十七、七十八、七十九、八十、八十一、八十二、八十三、八十四、八十五、八十六、八十七、八十八、八十九、九十、九十一、九十二、九十三、九十四、九十五、九十六、九十七、九十八、九十九、一百。

128. 1 - 2 1/2 3 4

وَمِنْ عَمَلِهِ

۱۰۸

قسم شانزدهم - ریاضیات

و حیات الخلیف

۱۸۱

بسم الله الرحمن الرحیم روز شنبه شبی تعلق بی پروا در دماخت
 کردند بنان بغایت بخلوت و جوی خردی بهم رسید
 خوش و در جیم القلب و طاهر اللسان کردند و در این شب کسی
 در لغت غمار کند در هر رکعت الحمد و آیه التکریم و توحید
 و آیه شهادت الله یلای بخواند بخیر شود و لذت در ساعت
 ببرد و در سنه و در درستی منسوب می باشد است و در روز
 میان ک است و در بیت احد است هم در روز
 در روزی که دیند و لو همما الخ در آنها است در روز
 منقذ بطلب حاجت و رضی و در این که در بخلوت و همه را
 در این روز عزب است و سواران سر قی مستند و احب
 لرزش و جامه بپوشیدن و در کسی در این روز جامه بر آن
 جامه مرث صاحب بپوشد و یارزد برید و با غرق شود و
 یا سوخت کرد و حجامه کردند و در آن بقول بخلوت و نور
 بدست و جوی جیسر خواند این روز در میان رسید و در بعد
 ظهر ایستاد هر کسی بیست رکعت نماز کند سبک نام در هر
 رکعت بعد از حمد آیه التکریم یکبار و سه مرتبه سوره احق
 بخواند و منته شود برای او هیچ گناه تا مدت هفتاد
 روز و ساعت استخاره در این طرف ایستاد تا
 ظهر و از عصر تا آخره بخلوت و آلف در آخر ثلثه
 غوی تا است چون حسنه و حسنه

در این دو مسموم

مگر غریب از غم چرخ خانه ای
چرخ می یابد بالی مرا نیاید
زخم این زبانه که گود بر آید
مگر غریب از غم چرخ خانه ای

در دو مسموم

ایضا یک قدر زیادت
نمیست سینه عدالت و مرانم بدو عالم
دارم چرخ می یابم
تنزل و نشان یابم
از بیت گردن بنی
کند از گدایم
الطافه که عالم
خوشه میا سببیم
ایچه ترسیم آیم
چون که احوال
صفت بخود مایه از این
فرید از دین بدین

در جهان که فر از اولیاد دارد
نمایا دارد اگر چه دارد
فر از دور دل محض می دارد
بخت و رسد که چنان است
یکه خور که هر چه چنان دارد
چون به چنان دارد





